

## بر نام چاشنی، نخش زبان ها / حلاوت سنج معنی در میان ها

**بازگردانی:** سخنم را با نام خداوندی آغاز می‌کنم که ذکرش، شیرینی بخش کلام است و نامش معیار سنجش شیرینی معنا در بیان هاست  
**قلمرو زبانی و ادبی:** چاشنی: مزه، طعم / حلاوت: شیرین / «چاشنی بخش» و «حلاوت سنج»: صفت فاعلی مرکب مرخم / زبان مجاز از سخن / نسبت دادن چاشنی و حلاوت به زبان و بیان: حس آمیزی / حذف مفعول و فعل «سخن را آغاز می‌کنم» به قرینه معنوی

## بلند آن سر، که او خواهد بلندش / نژد آن دل، که او خواهد نژدش

**بازگردانی:** کسی سربلند می‌شود که خداوند او را سربلند بخواند. کسی خوار و ذلیل می‌شود که خداوند او را خوار و ذلیل بخواند.  
**قلمرو زبانی و ادبی:** نژد: خوار، زبون و اندوهگین / ضمیر «ش» در مصراع اول به «سر» و در مصراع دوم به «دل» بر می‌گردد. و در هر دو نقش مفعولی دارد / بیت چهار جمله است. (فعل به قرینه معنوی در پایان نیم مصراع‌ها حذف شده است.) / بین نژد به معنی خوار با سربلند تضاد معنایی وجود دارد / تلمیح به آیه « تعز من تشاء و تذلل من تشاء»: هر که را بخواهی، عزت می‌دهی و هر که را بخواهی خوار می‌کنی / «سر» و «دل» مجاز از وجود / بیت «موازنه» دارد. (انسانی)

## در ناسته احسان گشاده است / به هر کس آنچه می‌بایست داده است

**بازگردانی:** خداوند در احسان و بخشش خود را بر روی همه باز کرده است و به هر کس هر آنچه را لازم داشته، بخشیده است.  
**قلمرو زبانی و ادبی:** احسان: نیکی و بخشش / در احسان: اضافه استعاری (مکنیه) / در ناسته: ترکیب وصفی / هر کس: ترکیب وصفی / بیت سه جمله دارد / در احسان گشادن کنایه از: نیکی کردن، بخشش بی‌نهایت خداوند / بیت یادآور این آیه است: «ان الله يرزق من يشاء بغير حساب». خدا به هر که بخواهد بی‌شمار روزی می‌دهد.

## به ترتیبی نهاده وضع عالم / که فی یک موی باشدش و فی کم

**بازگردانی:** نظم عالم را به گونه‌ای ترتیب داده است که ذره‌ای نقصان در آن دیده نمی‌شود. (نظام آفرینش نظام احسن است.)  
**قلمرو زبانی و ادبی:** بیش و کم: تضاد / حذف فعل «است» به قرینه معنوی و «باشد» به قرینه لفظی بعد از کلمات «نهاده» و «کم» / یک موی کنایه از مقدار ناچیز / شیوه بیان: بلاغی / بیت سه جمله است.

## اگر لطف قرین حال گردد / همه ادبارها اقبال گردد

**بازگردانی:** اگر لطف الهی با کسی یار شود همه بدبختی‌های او به خوشبختی تبدیل می‌شود.  
**قلمرو زبانی و ادبی:** همه ادبارها: ترکیب وصفی / اقبال و ادبار: تضاد / قرین: جفت، همراه / ادبار: نگون بختی، بدبختی / اقبال: نیک بختی

## وگر توفیق او یک سوی نهد پای / نه از تیر سرکار آید نه از رای

**بازگردانی:** اگر لطف الهی از کسی روی برگرداند، نه از تدبیر و چاره‌اندیشی کاری ساخته است و نه از عقل و اندیشه  
**قلمرو زبانی و ادبی:** حذف «کار آید» در پایان بیت به قرینه لفظی / تدبیر: اندیشیدن، چاره‌جویی / رای: عقل و اندیشه / کل بیت سه جمله است (جمله مرکب) / توفیق: نهاد / پای و رای: جناس / توفیق پای یک سوی نه: تشخیص / توفیق آن است که خداوند، اسباب را موافق خواهش بنده مهیا کند تا خواهش او به نتیجه برسد. / پای یک سو نهادن: کنایه از پشت کردن

## خرد را که بنشد روشنایی / بنام تا بد تیره رایی

**بازگردانی:** اگر خداوند عقل را هدایت نکند همیشه در گمراهی خواهد ماند  
**قلمرو زبانی و ادبی:** تیره رایی: بد اندیشی، ناراستی، گمراهی / خرد: متمم / روشنایی: مفعول / نهاد مصراع دوم: خرد

## کمال عقل آن باشد در این راه / که گوید نیتم از پیر آگاه

**بازگردانی:** در راه شناخت خداوند بالاترین مرتبه عقل این است که به نادانی خود اعتراف کند.

**قلمرو زبانی و ادبی:** آن: ضمیر اشاره و مسند / گوید (= بگوید): مضارع التزامی / راه: مسیر شناخت حقیقت / کمال: بلوغ، پختگی

## درس اول: نیکی



سعدی، استاد سخن، یکه تاز عرصه شعر و نثر است. بوستان یا سعدی نامه اولین اثر مدون او و از شاهکارهای بی رقیب شعر فارسی است. موضوع کتاب، اخلاق و تربیت و سیاست و اجتماعیات است. این کتاب ده باب و حدود چهار هزار بیت دارد. شعر «نیکی» از باب دوم این کتاب است.

### یکی روبهی دیدنی دست و پای فروماند در لطف و صنع خدای

**بازگردانی:** شخصی روباهی بی دست و پا دید و در لطف و آفرینش خداوند متحیر شد. (که چگونه بدون داشتن دست و پا، روزی کسب می کند).

**قلمرو زبانی و ادبی:** یکی: نهاد/ صنع: آفرینش، احسان، نیکی / بی دست و پا: صفت روباه / فروماند: متحیر شد. / روباه نماد افراد وابسته، ناتوان

### که چون زندگانی به سرمی برد؟ بدین دست و پای از کجایم خورد؟

**بازگردانی:** [با خود گفت: این روباه] چگونه زندگی خود را می گذرانند. با این دست و پای ناتوان چگونه غذای خود را تهیه می کند؟

**قلمرو زبانی و ادبی:** چون: چگونه، قید پرسش / زندگانی: مفعول / به سرمی برد: فعل مرکب / به سر بردن: سپری کردن، گذرانیدن (کنایه)

### در این بود رویش شوریده رنگ که شیری برآمد شغالی به چنگ

**بازگردانی:** درویش آشفته حال در این فکر بود که شیری با شغالی به چنگ، ظاهر شد.

**قلمرو زبانی و ادبی:** این: ضمیر اشاره (متمم) / درویش: فقیر، مقابل ثروتمند / شوریده رنگ: آشفته حال / برآمدن: پدید آمدن. ظاهر شدن

چنگ و رنگ: جناس / شغالی به چنگ: قید / شیر نماد افراد قدرتمند و متکی به خود

### شغال نگون بخت را شیر خورد باندا آن چه روباه از آن سیر خورد

**بازگردانی:** شیر، شغال بیچاره را خورد و روباه نیز از باقی مانده غذای شیر، خود را سیر کرد.

**قلمرو زبانی و ادبی:** نگون بخت: بدبخت، بیچاره / «شیر»، «آنچه» و «روباه»: نهاد / سیر: قید / شیر و سیر: جناس / نگون بخت: بدبخت و بیچاره

### وگر روز باز اتفاق افتاد که روزی رسان قوت روزش بداد

**بازگردانی:** روز دیگر، دوباره، اتفاق تازه ای افتاد و خداوند روزی رسان، رزق روزانه روباه را به او رساند.

**قلمرو زبانی و ادبی:** دگر: صفت مبهم / باز: دوباره (قید) / قوت: رزق روزانه، غذا (مفعول) / روزی رسان: صفت فاعلی مرخم

### یقین، مرد را دیده بیننده کرد شد و تکیه بر آفریننده کرد

**بازگردانی:** ایمان قلبی، چشم دل مرد را بینا کرد. (او را آگاه ساخت). پس رفت و بر خداوند توکل کرد و دست از کار و تلاش کشید.

**قلمرو زبانی و ادبی:** مرتب شده مصرع اول: یقین دیده مرد را بیننده کرد: یقین: نهاد / دیده: چشم (مفعول) / «را»: «را» ای فک اضافه (= دیده مرد) /

مرد: مضاف الیه / بیننده: مسند // شد (= رفت): فعل غیر اسنادی / تکیه کردن: فعل مرکب، کنایه از اعتماد کردن، توکل کردن.

### کز این پس به کنجی نشینم چو مور که روزی نخوردن سیلان به زور

**بازگردانی:** [با خود گفت.] من نیز زین پس مانند مور به گوشه ای می نشینم، زیرا زورمندان هم، به زور بازوی خود روزی به دست نمی آورند.

**قلمرو زبانی و ادبی:** نشینم (= می نشینم): مضارع اخباری / خوردند (= نمی خوردند): ماضی ساده در معنی مضارع اخباری / روزی: مفعول /

پیل: فیل (ابدال) / مور و زور: جناس

## زنخدان فرو برد خدی به جیب که نشده روزی فرستد زغیب

**بازگردانی:** مدتی به فکر فرورفت و دست از تلاش برداشت، به این امید که خداوند، روزی او را از غیب می‌رساند.

**قلمرو زبانی و ادبی:** زنخدان: چانه / جیب: گریبان، یقه / زنخدان به جیب فرو بردن: کنایه از به فکر فرورفتن و در اینجا نشستن و تلاش نکردن / جیب و غیب: جناس

## ز بیگانه تیمار خوردش نه دوست چو چنگش رگ و استخوان ماند و پوست

**بازگردانی:** نه غریبه‌ای دلش به حال او سوخت و نه آشنایی. [و این شد که] مانند چنگ، بسیار لاغر و نحیف شد.

**قلمرو زبانی و ادبی:** تیمار خوردن: غمخواری کردن / «ش» در «خوردش» و «چنگش»: متمم / چنگ: نوعی ساز / رگ، استخوان و پوست: مراعات نظیر / دوست و پوست: جناس / «چنگ» در معنای «پنجه» با رگ و استخوان و پوست ایهام تناسب پدید آورده است / بیگانه، دوست: تضاد

## چو صبرش ماند از ضعیفی و هوش ز دیوار محرابش آمد به گوش

**بازگردانی:** وقتی از ضعف، صبر و هوشی برایش باقی نماند، از دیوار محراب صدایی به گوشش رسید که...

**قلمرو زبانی و ادبی:** چو: حرف ربط / «ش» در «صبرش» متمم (برای او صبر نماند)، «ش» در «محرابش»: مضاف الیه گوش (جهش ضمیر) / محراب: محل عبادت (اهمیت املائی) / هوش و گوش: جناس

## بروشیر دنده‌هاش، ای دغل نینداز خود را چو روباه شل

**بازگردانی:** ای مکار، برو مانند شیر درنده تلاش کن. مانند روباه ناتوان خود را بر زمین نینداز. (توصیه به تلاش و نفی توکل صرف)

**قلمرو زبانی و ادبی:** دغل: مکر و ناراستی در اینجا تبیل و مکار (نقش دستوری: منادا) / شل: فرد دست و پای از کار افتاده / تشبیه درویش به شیر درنده و روباه شل

## چنان سعی کن که ز تو ماند چو شیر چه باشی چو روبه به ولانده سیر؟

**بازگردانی:** طوری تلاش کن که مانند شیر چیزی از تو باقی بماند. چرا مانند روباه از پس مانده غذای دیگران خود را سیر می‌کنی؟

**قلمرو زبانی و ادبی:** وامانده: باقی مانده، پس مانده / ماند: بماند، مضارع التزامی / چه: قید پرسش / روبه: متمم / سیر: مسند / شیر و سیر: جناس / چه باشی؟ = نباید باشی.:: استفهام انکاری

## بخورتا توانی به بازوی خویش که سعت بود در ترازوی خویش

**بازگردانی:** تا می‌توانی از زور و توان خودت بهره ببر؛ زیرا نتیجه تلاش تو، نصیب خودت خواهد شد.

**قلمرو زبانی و ادبی:** توانی (=می‌توانی): مضارع اخباری / بازو: مجازاً زور و قدرت / مصرع دوم کنایه از این که نتیجه تلاشت، به خودت برمی‌گردد. تناسب معنایی: مشو غافل ز گردیدن که روزی در قدم باشد همین آواز می‌آید ز سنگ آسیا بیرون

## بگمیرای جوان دست درویش پیر نه خود را بگمیرن که دستم بگیر

**بازگردانی:** ای جوان! به فقیر پیر کمک کن. خود را به زمین نینداز تا دیگران به تو کمک کنند.

**قلمرو زبانی و ادبی:** بیت چهار جمله است. / پیر و جوان: تضاد / دستگیری: کنایه از یاری / خود را افکندن: خود را به ناتوانی زدن (کنایه)

## خدا بر آن بنده بخشایش است که خلق از وجودش در آسایش است

**بازگردانی:** لطف خدا شامل حال آن بنده‌ای می‌شود که دیگران از وجودش در آسایش باشند.

**قلمرو زبانی و ادبی:** بخشایش: از مصدر «بخشودن» به معنی عفو کردن، چشم‌پوشی از گناه (بخشیدن: عطا کردن، دادن)

کرم و زرذآن سرکه مغزی در اوست  
که دون بماند بی مغز و پوست

**بازگردانی:** خردمندان، اهل کرم و بخشش هستند. انسان‌های کم‌همت و فرومایه، اهل اندیشه نیستند و تنها ظاهری انسانی دارند.

**قلمرو زبانی و ادبی:** کرم: بخشش / دون‌همت: کوتاه همت، پست / مرتب‌شده مصرع نخست: آن سر که مغزی در اوست، کرم و زرذ:

کرم: مفعول / آن سر: نهاد / مغز: نهاد / «است» در معنی «وجود دارد»: فعل غیراسنادی / مرتب‌شده مصرع دوم: که دون همتان بی مغزند

(و فقط) پوست هستند: بی مغز و پوست: مسند / حذف فعل «هستند» بعد از پوست به قرینه لفظی / سر: مجاز از وجود / مغز: مجازاً عقل و اندیشه /

مغز، سر و پوست: مراعات / پوست و مغز: تضاد مفهومی / بی مغز: پوک، توخالی

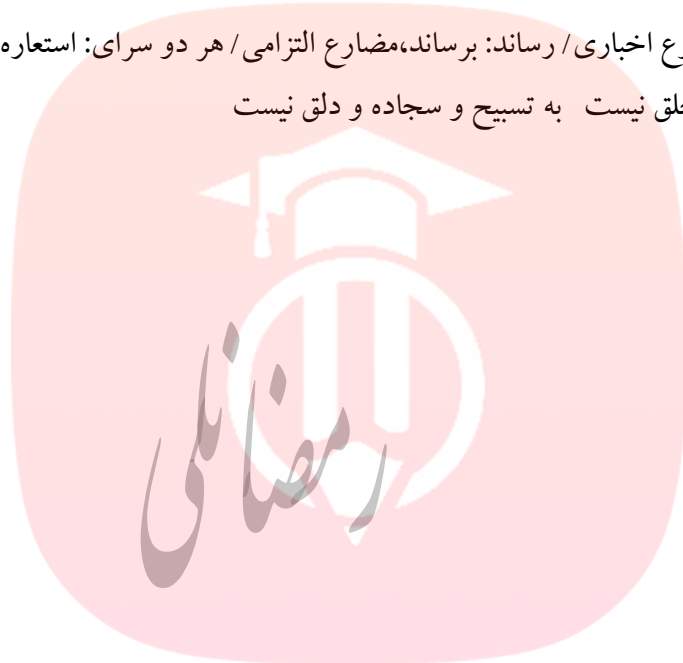
کسی نیک بیند هر دو سرای  
که نیکی رساند به خلق خدای

**بازگردانی:** کسی در دو عالم رستگار می‌شود که به خلق خدا نیکی برساند.

**قلمرو زبانی و ادبی:** بیند: می‌بیند، مضارع اخباری / رساند: برساند، مضارع التزامی / هر دو سرای: استعاره از دنیا و آخرت / نیکی: مفعول

تناسب معنایی: عبادت به جز خدمت خلق نیست به تسبیح و سجاده و دلچ نیست

بوستان سعدی یا سعدی نامه



# مای درس

گروه آموزشی عصر

[www.my-dars.ir](http://www.my-dars.ir)

## کارگاه متن پژوهی، صفحه ۱۴

## ◀ قلمرو زبانی:

۱- معنای واژه‌های مشخص شده را بنویسید.

● معیار دوستان **دغل** روز حاجت است / قرضی به رسم تجربه از دوستان طلب ← **دَعَل**: مکار، حيله گر، مزور  
معنای بیت: معیار شناخت دوستان حقیقی روز نیاز است. برای آزمودن، وامی از دوستان طلب کن.

● صورت بی صورت بی حد غیب / ز آینه‌ی دل تافت بر موسی ز **جیب** ← جیب: گریبان، یقه

معنی بیت: تصویر غیر قابل توصیفی که موسی (ع) به عنوان معجزه از گریبان خود بیرون آورد از صفای درون او بود. (شرط تجلی انوار الهی تصیفة درون است.)

قلمرو زبانی و ادبی: صورت بی صورت: پارادوکس/جناس: جیب و غیب/ آینه دل: اضافه تشبیهی/تلمیح به «بد بیضا»، معجزه حضرت موسی

● فخری که از وسیلت **دون همّتی** رسد / گر نام و ننگ داری، از آن فخر، عار دار ← **دون همّتی**: پستی، فرومایگی  
معنای بیت: افتخاری که از انسان پست نصیب تو شود، مایه ننگ است. اگر آبرومند هستی، از آن فخر دوری کن.

قلمرو زبانی: تضاد: «نام و ننگ» و «فخر و عار»

۲- برای کاربرد هریک از موارد زیر، نمونه‌ای در متن درس بیابید.

پیوندهای هم پایه ساز: شد و تکیه بر آفریننده کرد

پیوندهای وابسته ساز: بخور تا توانی به بازوی خویش

۳- معنای فعل «شد» را در سروده‌ی زیر بررسی کنید.

● گریه‌ی شام و سحر، شکر که ضایع نگشت / قطره‌ی باران ما گوهر یک دانه **شد** ← «شد» معادل «گشت» فعل اسنادی است.

قلمرو زبانی و ادبی: شکر: شبه جمله / تضاد: شام و سحر / قطره باران استعاره از اشک / تشبیه اشک (قطره‌ی باران ما) به گوهر

● منزل حافظ کنون بارگه پادشاست / دل بردل دار رفت، جان بر جانانه **شد** ← «شد» در معنای «رفتن» غیر اسنادی است  
قلمرو ادبی: تشبیه منزل حافظ به قصر پادشاه

۴- معنای برخی واژه‌ها تنها در جمله یا زنجیره‌ی سخن قابل درک است.

با استفاده از شیوه‌های زیر، به معنای هر یک از واژه‌های مشخص شده، دقیق‌تر می‌توان پی برد:

الف) قرار گرفتن واژه در جمله: ماه، طولانی بود. / ماه، تابناک بود.

ب) توجه به رابطه‌های معنایی (ترادف، تضاد، تضمّن و تناسب)

سیر و بیزار ← ترادف / سیر و گرسنه ← تضاد / سیر و پیاز ← تناسب / سیر و گیاه ← تضمّن

\* اکنون برای دریافت معنای واژه‌های «دست» و «تند» به کمک دو روش بالا، چند جمله‌ی مناسب بنویسید.

الف) دست:

\* بافت جمله: یک دست لباس خرید (واحد شمارش) / از این دست باید برویم. (سمت) / توپ را با دست گرفت (اندام)

\* روابط معنایی: دست و پایش را بستند (تناسب) / با هم دست و پنجه نرم می‌کردند. (تضمّن)

ب) تند:

\* بافت جمله: باد تندی می‌وزید

\* روابط معنایی: تند و شتابان دور شد (ترادف) / مزه غذاهای هندی تند است. (تضمّن)

## ◀ قلمرو ادبی:

۱- از متن درس، دو کنایه بیابید و مفهوم آن‌ها را بنویسید.

- دست گرفتن: کنایه از یاری / نگون بخت: کنایه از بیچاره و بدبخت

۲- در بیت زیر، شاعر، چگونه آرایه‌ی جناس همسان (تام) را پدید آورده است؟

با زمانی دیگر انداز ای که پندم می‌دهی / کاین زمانم گوش بر چنگ است و دل در چنگ نیست (سعدی)

«چنگ» اول: آلت موسیقی / «چنگ» دوم: پنجه و انگشتان. سعدی با به کاربردن واژه‌ها در معانی متفاوت جناس همسان خلق کرده است.

۳- ارکان تشبیه را در مصراع دوم بیت دوازدهم مشخص کنید.

چو: ادات تشبیه / روبه: مشبه به / به وامانده، سیر: وجه شبه

۴- در این سروده، «شیر» و «روباه» نماد چه کسانی هستند؟

شیر نماد انسان‌های پرتلاش، بلند همت و متکی به خود // روباه نماد انسان‌های بی‌اراده، دون همت، نیازمند و متکی به دیگران.

### ◀ قلمرو فکری:

۱- معنی و مفهوم بیت شانزدهم را به نثر روان بنویسید.

کسی که بهره‌ای از خرد داشته باشد، اهل کرم و بخشش است. / انسان‌های کم‌همت و فرومایه، بی‌عقلند و تنها ظاهری انسانی دارند.

۲- درک و دریافت خود را از بیت زیر بنویسید.

• یقین، مرد را دیده، بیننده کرد / شد و تکیه بر آفریننده کرد

یقین (ایمان قلبی) درویش را به این باور رساند که با توکل صرف بر روزی‌رسان بودن خداوند می‌تواند دست از کار و تلاش بردارد و منتظر آمدن روزی باشد. این باور از اساس باور غلطی بود. زیرا همانطور که قرآن کریم می‌فرماید: «ان لیس للانسان الا ماسعی». اساس کسب روزی سعی و تلاش است نه توکل صرف

۳- برای مفهوم هر یک از سروده‌های زیر، بیتی مناسب از متن درس بیابید.

• رزق هر چند بی گمان برسد / شرط عقل است جستن از درها (دعوت به تلاش)

چنان سعی کن کز تو ماند چو شیر / چه باشی چو روبه به وامانده، سیر؟

برو شیر درنده باش، ای دغل / مینداز خود را چو روباه شل

• سحر دیدم درخت ارغوانی / به گوش ارغوان آهسته گفتم:

کشیده سر به بام خسته جانی / بهارت خوش که فکر دیگرانی / فریدون مشیری

• کسی نیک بیند به هر دو سرای / که نیکی رساند به خلق خدای

خدا را بر آن بنده بخشایش است / که خلق از وجودش در آسایش است

• چه در کار و چه در کار آزمودن / نباید جز به خود، محتاج بودن / پروین اعتصامی

بخور تا توانی به بازوی خویش / که سعیت بود در ترازوی خویش

۴- درباره‌ی ارتباط معنایی متن درس و مثل «از تو حرکت، از خدا برکت» توضیح دهید.

هر دو بر این نکته تأکید دارند که خداوند روزی‌رسان است؛ اما برای به دست آوردن آن باید تلاش کرد.

### گنج حکمت، همت، ص ۱۶

موری را دیدند که به زورمندی (نیرو مندی) کمر بسته (آماده شده) و ملخی را ده برابر خود (قید) برداشته. «است» به قرینه معنوی حذف

شده) به تعجب گفتند: «این مور را ببینید که [بار] به این گرانی (سنگینی) چون (چگونه: قید پرسش) می‌کشد؟» مور چون این بشنید، بخندید

و گفت: «مردان، مجازاً اشخاص بلند همت و با اراده) بار را به نیروی همت (عزم و اراده) و بازوی حمیت (غیرت، مرادنگی، جوانمردی)

کشند، نه به قوت تن. (نیروی همت: اضافه اختصاصی / بازوی همت: اضافه استعاری)

(بهارستان، جامی)